



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نقش
نهج البلاغه
در
فقه اسلامی

مؤلف: آیت ناصر مکارم شیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی

نویسنده:

ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

روزنامه رسالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نقش نهج‌البلاغه در فقه اسلامی
۷	مشخصات کتاب
۷	بعد فقهی نهج‌البلاغه
۷	اسناد روایات نهج‌البلاغه
۸	راه تأیید اعتبار سند یک حدیث
۸	اشاره
۸	معتبر بودن تمام رجال سند یک حدیث
۹	عرضه کردن بر کتاب الله
۹	شهرت آن در میان اصحاب
۹	علو مضمون
۱۰	انسجام و هماهنگی
۱۰	گوشه‌ای از احکام فقهی نهج‌البلاغه
۱۱	اشاره
۱۱	کتاب الزکات
۱۱	فلسفه تشریح زکات
۱۱	آداب جمع‌آوری زکات
۱۳	انفاقه‌های مستحبی
۱۳	تحریم شکایت به غیر مومن
۱۴	کتاب جهاد
۱۴	اشاره
۱۴	بحث جهاد نفس
۱۵	متابعت فرماندهی

- ۱۵ حکم فرار از جهاد
- ۱۶ جنگ با بغات و مراعات اولویتها
- ۱۶ کتاب شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶ کتاب القضاء
- ۱۶ اشاره
- ۱۷ نهی از قیاس و آراء ظنی
- ۱۷ لزوم مراجعه به کتاب الله و سنت در تشخیص احادیث معتبر
- ۱۷ بطلان تصویب
- ۱۸ صفات قاضی
- ۱۸ وجود ناسخ و منسوخ در احادیث
- ۱۸ کتاب تجارت
- ۱۹ پاورقی
- ۲۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی/مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵-

منشأ مقاله: رسالت، ۶ آبان ۱۳۸۶: ص ۱۹

، ۱۳ آبان ۱۳۸۶: ص ۶

توصیفگر: علی بن ایطالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ۴۰ق

توصیفگر: قرآن

توصیفگر: نهج البلاغه

توصیفگر: فقه

توصیفگر: انفاق

توصیفگر: جهاد

توصیفگر: امر به معروف و نهی از منکر

توصیفگر: احکام شرعی

توصیفگر: فضات

توصیفگر: سنت [۱]

توصیفگر: احادیث

بعد فقهی نهج البلاغه

بسم الله الرحمن الرحيم

تا کنون درباره ابعاد مختلف این کتاب عظیم سخن بسیار گفته شده، بعد عقیدتی، فلسفی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و ... ولی کمتر از بعد فقهی آن - لا اقل تا آنجا که نویسنده به خاطر دارد- سخن به میان آمده است و شاید این به خاطر آن بوده است که این بحثها در سطح عموم نشر می شده و سخن از بعد فقهی آن باید با فقها گفته شود، و با اصطلاحات مخصوص این علم، که طبعا همگان را مفید نخواهد بود.

ولی هم نهج البلاغه از این نظر غنی است و هم می توان گوشه‌هائی از این بحث را آن چنان تهی کرد که خالی از اصطلاحات پیچیده علمی، و همگان را مفید باشد.

و این نوشتار که ملاحظه می کنید به همین منظور تهیه شده است.

اسناد روایات نهج البلاغه

با اینکه در نهج البلاغه جمله‌های فراوانی پیرامون احکام مختلف فقهی وجود دارد، جمله‌هائی راهگشا و موثر، که بعدا به خواست خدا به قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آن اشاره خواهد شد، ولی آنچه در درجه اول از نظر فقهی اهمیت دارد سند این خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات است که باید با ضوابط و ادله حجیت خبر کهدر علم اصول آمده است هماهنگ باشد، و بتوان در یک مسئله فقهی

مربوط به حلال و حرام روی آن تکیه کرد.

مگر در مسائل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی اعتبار حجیت خبر از نظر سند لازم نیست که تنها در مسائل فقهی روی آن تکیه می‌شود؟

در پاسخ این سوال باید گفت: آنچه در مسائل عقیدتی در نهج البلاغه آمده است همراه با استدلال‌ات عقلی و فلسفی و قرآنی است و باید هم چنین باشد، زیرا اصول اعتقادی تنها از طریق علم و یقین شناخته می‌شود؟ نه از طریق خبر واحد و مانند آن. این امر در مورد بسیاری از رهنمودهای سیاسی و اجتماعی و مانند آن نیز صادق است، بنابراین تکیه بر اسناد در این موارد چندان مطرح نیست.

در زمینه مسائل اخلاقی نیز چون اصول اخلاق اموری است شناخته شده، و هماهنگ با قطرت، و نقش یک رهبر اخلاقی بیشتر جایگزین کردن این اصول در روح پیروان، و ایجاد انگیزه‌های پذیرش، و حرکت به سوی این است، نه تعلیم این اصول، در آنجا نیز مسئله سند

[صفحه ۲]

حدیث زیاد مطرح نمی‌باشد.

مخصوصاً در مواردی که اصول اخلاقی از مرز واجب و حرام می‌گذرد و شکل «مستحب را به خود می‌گیرد که بنابر اصل معروف «تسامح در ادله‌ی سنن» که در میان علمای اصول معروف است، مطلب واضحتر خواهد بود.

اما در مورد مسائل فقهی مخصوصاً آنچه به احکام تبعیدی واجب و حرام باز می‌گردد چاره‌ای جز پیدا کردن یک سند معتبر نیست، و گر نه دلالت هر قدر قوی باشد با نبودن سند قابل اعتماد، کاری از پیش نمی‌رود.

لذا نقش اعتبار در مسائل فقهی ظاهرتر و سرنوشت سازتر است، هر چند اینمساله در سایر موارد نیز دارای اهمیت است.

راه تأیید اعتبار سند یک حدیث

اشاره

برای راه یافتن به اعتبار سند یک حدیث راه‌های شناخته شده‌ای در پیش است:

معتبر بودن تمام رجال سند یک حدیث

معتبر بودن تمام رجال سند یک حدیث مثلاً- اگر حدیثی را مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل کرده و میان او و امام صادق علیه‌السلام که گوینده اصلی حدیث است، پنج نفر واسطه هستند باید تمام این پنج نفر افراد معتبر و موثق بوده باشند که این کار معمولاً- با مراجعه به کتب علم رجال که مخصوصاً برای همین هدف تدوین شده انجام می‌گیرد و پس از مراجعه به این کتب می‌بینیم که مثلاً تمام رجال سند این حدیث افراد عادل، ثقه، معتبر و شناخته شده‌اند.

اما با نهایت تأسف مرحوم سید رضی قدس سره الشریف گرد آورنده بزرگ «نهج البلاغه» عنایتی به این امر نکرده، و اسناد این خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار را نیاورده است، و در نتیجه به صورت احادیث مرسل در آمده است که ای کاش چنین نمی‌شد.

هر چند- چنانکه خواهیم دید- طرق دیگری برای اثبات اعتبار اسناد این اثر عظیم اسلامی در دست داریم، و شاید مرحوم سید رضی هم به خاطر همین امر، عنایتی به جمع اسناد آن نکرده، و یا به خاطر وجود دلائل منقن در لابلا‌ی عبارت نهج البلاغه خود را مستغنی از این معنی می‌دانسته و مسائل مطروح در آن را بی‌نیاز از سند می‌شمرده است.

به هر حال از این راه کاری نمی‌توان انجام داد، چیزی است مربوط به گذشته و عصر مرحوم سید رضی رحمه الله علیه.

عرضه کردن بر کتاب الله

راه دیگری که برای اعتبار سند یک حدیث مورد استفاده قرار می‌گیرد به اصطلاح «عرضه کردن بر کتاب الله» است، یعنی حدیث را با متن قرآن که اصلی‌ترین و

[صفحه ۳]

قطعی‌ترین سند اسلامی است مقایسه می‌کنیم اگر با آن هماهنگ بود آن را معتبر می‌شمیریم.

این روشی است که در احادیث متعددی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است. [۱] استفاده از این روش در مورد بسیاری از احادیث نهج البلاغه کاملاً میسر است.

چرا که هماهنگی عجیبی میان محتوای نهج البلاغه و آیات قرآنی می‌بینیم گویی هر دو یک مطلب است که در سبک عبارت «کلام خالق» و «کلام مخلوق» ریخته شده، هر دو در اوج فصاحت، در نهایت انسجام، در کمال دقت و ظرافت و نظم و حساب است.

شهرت آن در میان اصحاب

راه سوم برای تشخیص چگونگی سند یک حدیث یا یک کتاب «شهرت آن در میان اصحاب» یعنی در میان علماء و بزرگان دین است که اگر معیار این باشد این کتاب نفیس اسلامی در اوج شهرت در میان همه علماء است، و همگی با دیده عظمت به آن می‌نگرند و پیوسته در کلمات خود به آن استناد می‌جویند و روی آن تکیه می‌کنند، و در مطالب مختلف به آن استناد می‌جویند، استنادی که بیانگر اعتماد آنها به این کتاب والاقدر اسلامی است.

علو مضمون

راه دیگر برای رسیدن به این هدف یعنی اعتبار سند یک حدیث یا یک کتاب «علو مضمون» است.

منظور از «علو مضمون» این است که محتوا و مضمون حدیثی به قدری عالی و در سطح بالا باشد که نتوان احتمال داد از غیر معصوم صادر شده باشد و این معنی در کلمات فقهای بزرگ درباره بعضی از روایات برجسته و عالی مضمون که ظاهراً سند معتبری از آن در دست نیست گفته شده است.

مثلاً- مرحوم شیخ اعظم علامه انصاری در کتاب «رسائل» در بحث حجیت خبر واحد هنگامی که به حدیث معروف امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تقلید مذموم و تقلید مطلوب می‌رسد می‌گوید این حدیث (گرچه حدیث مرسلی است ولی آثار صدق از آن ظاهر و آشکار است بنابراین نیاز به بررسی سند آن نیست) و فقیه بزرگ معاصر مرحوم آیه‌ا... بروجردی در بحث نماز جمعه هنگامی که سخن به بعضی از فقرات دعای صحیفه سجادیه که با مسئله نماز جمعه ارتباط دارد، رسید، در درسشان می‌فرمودند گرچه صحیفه سجادیه (به عقیده‌ی بعضی) با سلسله اسنادی طبق موازین معروف رجال به دست ما نرسیده اما محتوی

[صفحه ۴]

و مضمون آن به قدری عالی و برجسته و والا است که صدور آن از غیر معصوم محتمل نیست.

و به راستی این چنین است، چه کسی غیر از امام معصوم که علمش از اقیانوس وحی و نبوت سرچشمه گرفته توانائی دارد چنین مضامینی را در دعا به کار برد؟ مطلب در صحیفه سجادیه آنقدر بالا و شگفت‌انگیز و روحپرور و فصیح و بلیغ است که از قدرت هر انسان عادی خارج است.

همین معنی درباره محتوای نهج البلاغه به طرز عجیبی حکمفرماست زیرا بلندی فوق‌العاده مطالب، مخصوصاً در خطبه‌ها، فصاحت و بلاغت شگفت‌انگیز عبارت، نشان می‌دهد که از سرچشمه‌ای در کتاب سرچشمه‌ی قرآن سیراب شده و از مقام ولایتی مدد گرفته که تالی تلو مقام نبوت و رسالت است.

مساله علو مضمون نهج البلاغه چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد هر قدر در محتوای این کتاب بیشتر تدبر شود این حقیقت آشکارتر می‌شود مخصوصاً وقتی این نکته را نیز به آن ضمیمه کنیم که نهج البلاغه تنها در یک موضوع سخن نمی‌گوید، بلکه موضوعات کاملاً متنوع و مختلف که هر یک باید موضوع رشته تخصصی فرد یا گروهی باشد، مسائل باریک و دقیق توحید و معارف دینی و اسرار آفرینش گرفته تا مسائل اخلاقی و زهد و تقوی و جنگ و صلح و آئین کشورداری، و در تمام این موارد «علو مضمون» کاملاً مشهود است، اینجاست که به خوبی می‌توان فهمید که این کلمات از حوصله یک انسان عادی بیرون است و جز با امداد الهی میسر نیست و همین است که انسان را در مورد نهج البلاغه و سند آن دلگرم می‌سازد.

انسجام و هماهنگی

منظور یکنواختی یک حدیث مجهول السند با روایات قطعی است:

اگر کسی در اسناد خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه تردید کند حتماً منظورش قضیه جزئی است، نه یک قضیه کلیه و به تعبیر دیگر مجموع این گفته‌ها «تواتر اجمالی دارد، یعنی یقین به صدور بعضی از اینها داریم چرا که بسیاری از خطبه‌ها مشهور است و در کتب معروف دیگر کراراً نقل شده است، و هنگامی که به مجموع نهج البلاغه نگاه می‌کنیم از هماهنگی تعبیرات، جمله‌بندیها، مفاهیم، اهداف و نتایج به خوبی پی می‌بریم که همه از یک مغز جوشیده، و از یک زبان تراوش کرده، و از یک دهان گویا بیرون ریخته است.

این هماهنگی خود نیز قرینه دیگری بر تایید اسناد این کتاب بزرگ است، چه اینکه

[صفحه ۵]

صدور بعضی قطعی است و هماهنگی آنها با بقیه شاهد گویای تراوش آنها از زبان امیر مومنان علی (ع) است.

مساله سنجش سبکها خود یکی از طرق کشف صاحبان اشعار و نثرها است، به طوری ه آگاهان به این فن هنگامی که قطعه شعری را ببینند به خوبی می‌توانند بفهمند که از حافظ یا سعدی یا نظامی و یا فردوسی و یا مولوی است چرا که روش هر یک در نظم کاملاً مشخص است (البته برای آگاهان این فن).

ابن ابی الحدید در شرح خطبه «ششقیه» از یکی از مشایخ نقل می‌کند که وقتی سخن ابن عباس را در پایان خطبه ششقیه شنید می‌گوید بسیار متاسفم که شخصی کلام علی (ع) را با دادن نامه به دستش قطع کرد و نگذارد به انتها برسد او می‌افزاید اگر من بودم به ابن عباس می‌گفتم چرا متاسفی؟ علی (ع) همه گفتنیها را گفت و چیزی باقی نگذارد!

و هنگامی که از او سوال می‌کنند آیا این دلیل بر این است که تو در خطبه ششقیه تردید داری؟ و آن را از کلام سید رضی می‌دانی؟ گفت: هرگز، چرا که سخنان سید رضی و سبک مطالب او کالم شناخته شده است و هیچ شباهتی با آن ندارد (بلکه کاملاً شبیه کلمات علی (ع) است). [۲].

اکنون که روشن شد نهج البلاغه چیزی نیست که به عنوان ارسال اسناد بتوان آن را نادیده گرفت و در مسائل فقهی از آن صرف نظر کرد، به نقش عبارت، خطبه‌ها، نامه‌ها، و کلمات قصار در فقه اسلامی می‌پردازیم.

اشاره

از آنجا که در نهج البلاغه مطالب فراوانی پیرامون احکام فقهی آمده است مشکل بتوان همه آنها را در یک بحث فشرده گنجانید ولی ما در اینجا به چند کتاب از کتب فقهی که احادیث بیشتری دارد اشاره می‌کنیم و موارد استفاده از آن را از کتاب «وسائل الشیعه» مشخص می‌سازیم. [۳].

[صفحه ۶]

کتاب الزکات

فلسفه تشریح زکات

در این کتاب مهم فقهی نخست به مساله فلسفه تشریح زکات برخورد می‌کنیم که علی (ع) در نهج البلاغه اشارت پر معنی به آن فرموده است.

در یک جا می‌فرماید: «سوسو ایمانکم بالصدقه و حصنوا اموالکم بالزکات و اذفعا امواج البلاء بالدعاء».

«ایمان خود را با صدقه تقویت کنید و اموال خویش را با زکات از دستبرد دشمنان مصون دارید و امواج بلا را با دعا دفع کنیم. [۴]. می‌دانیم آنچه ثروتها را به باد می‌دهد، و اصل مالکیت شخصی را متزلزل می‌سازد، همان فاصله طبقاتی است و یکی از طرق مبارزه با آن مساله زکات است.

در عبارت دیگری می‌فرماید: «ان الزکات جعلت مع الصلاه قربانا لاهل السلام فمن اعطاها طیب النفس بها فانها تجعل له كفاره و من النار حجابا و وقایه».

زکات همراه نماز وسیله تقرب مسلمانان است و هر کس آن را از طیب نفس پردازد کفاره گناهان او خواهد بود و حجاب و مانعی است از آتش دوزخ. [۵].

در اینجا علی (ع) به بعد اخلاقی و فلسفی روحانی زکات اشاره می‌کند در حالی که جمله قبل ناظر به فلسفه اجتماعی و اقتصادی زکات بود.

یا در جای دیگر به نقش فوق‌العاده مهم زکات در تامین اجتماعی اشاره کرده می‌فرماید: «ان الله فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما منع غنی و الله تعالی سائلهم عن ذلک». [۶].

خداوند در اموال اغنیاء غذای فقرا را پیش بینی کرده است (که اگر حق الهی را دقیقا پردازند یک گرسنه در سراسر جامعه انسانی وجود نخواهد داشت) بنابراین هیچ فقیری

[صفحه ۷]

گرسنه نمی‌شود مگر به خاطر وظیفه شناسی فرد بی‌نیازی، و خداوند آنها را از این معنی بازخواست می‌کند».

آداب جمع آوری زکات

مشروح‌ترین و کاملترین دستور در این زمینه است و به خوبی نشان می‌دهد که مامولان زکات باید تا چه حد بر خورد مودبانه و دوستانه و محترمانه با توده مردم به هنگام گرفتن زکات داشته باشند.

می‌فرماید: «انطلق علی تقوی الله وحده لا شریک له و لا تروعن مسلما و لا تجتاز نعلیه کارها و لا تاخذن منه اکثر من حق الله فی ماله فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم من غیر ان تخالط ابیاتهم ثم امض الیهم بالسکینه و الوقار حتی تقوم بینهم فتسلم علیهم و لا تخدح

بالتحیه لهم ثم تقول: عبادالله الرسلى الیکم ولی الله و خلیفته لاخذ حق الله فى اموالکم فهل لله فى اموالکم من حق فتودوه الى ولیه فان قال قائل لا فلا تراجعہ و ان انعم لك منعم فانطلق معه من غیر ان تخیفه او توعده او تعسفه او ترهقه فخذما اعطاک من ذهب او فضه فان كان له ما شبه او ابل فلا تدخلها الا باذنه فان اكثرها له فاذا اتيتها فلا تدخل علیها دخول متسلط علیه و لا عنیف به و لا تنفرن بهیمه و لا- تفزعنها و لا تسون صاحبها فیها و اصدق المال صدعین ثم خیره فاذا اختار فلا فلا تعرضن لما اختار فلا تزال کذل حتى یبقی ما فیہ و فالحق الله فى ماله فاقبض حق الله منه فان استقالک فاقله ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذى صنعت اولاً حتى تاخذ حق الله فى ماله و لا تاخذن عوداً و لا هرمة و لا مکسوره و لا مهلوسه و لا ذات عوار و لا تامنن علیها الا من تثق بدینه رافقا بمال المسلمین حتى یوصله الى ولیهم فیقسمه بینهم و لا- توکل بها الا ناصحاً شفیقاً و امیناً حفیظاً غیر معنف و لا مجحف و لا ملغب و لا متعب ثم اصدر الینا ما اجتمع عندک نصیره حیث امرالله به فاذا اخذها امینک فاعز الیه الا یحول بین ناقه و بین فصیلها و لا یمصر لبنها فیضر ذلك بولدها و لا یجهدنها رکوباً و لیعدل بین صواحباتها فى ذلك و بینها و لیرفه علی اللاغ و لیستان بالنقب و الظالع و لیوردها ما تمر به من الغدر و لا- یعدل بها عن نبت الارض و الى جواد الطرق و لیروحها فى الساعات و لیمهلها عند النطاف و الاعشاب حتى تاتینا باذن الله بدنا منقیات غیر متعبات و لا مجهودات لنقسمها علی کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و اله فان ذلك اعظم لا جرک و اقرب لرشدک ان شاءالله». [۷].

[صفحه ۸]

با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یکتا و بی شریک حرکت کن، و در این راه هیچ مسلمانی را مترسان، و بر سرزمین او ناخشنود مگذر بیش از آنچه از حق خداوند اموالش است از او مگیر.

آنگاه که به آبادی قبائل رسیدی در کنار آب فرود آی، و داخل خانه‌هاشان مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو، تا در میان آنها قرار گیری، به آنها سلام کن و از اظهار تحیت بخل موز، پس از آن به آنان می گوئی ای بندگان خدا! مرا ولی خدا، و خلیفه‌اش به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموالتان است بگیرم، آیا در اموال شما حقی از خدا هست که آن را به نماینده‌اش بپردازید؟

اگر کسی گفت نه، دیگر به او مراجعه مکن، و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو، اما نه اینکه او را بترسانی یا تهدید کنی یا او را به کار مشکلی مکلف سازی، هر چه از طلا و نقره به تو داد بگیر، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود بدون اذن او داخل آن مشو، زیرا بیشتر آنها از آن او است، و آنگاه که دخل شدی همچون شخص مسلط و سختگیر رفتار مکن، حیوانی را فرار مده و ناراحت مساز و در میان آنها صاحبش را ناراحت مکن.

سپس حیوانات را دو قسمت کن و صاحبش را مخیر ساز که یک قسمت را انتخاب کند و در انتخابش به او اعتراض مکن، بعد قسمت باقیمانده را دو نیمه کن، و وی را مخیر ساز یکی را انتخاب کند، باز هم به او در این گزینش خرده مگیر، به همین گونه تقسیم کن، تا آنجا که باقیمانده به اندازه حق خداوند باشد، آن را بگیر (باز هم مواظب باش) اگر از این تقسیم پشیمان بود و مایل بود از نو تقسیم نمائی قبول کن، و حیوانات با را به هم مخلوط نما و همچون گذشته آنها را تقسیم کن تا حق خداوند باقی بماند، و آن را بگیری.

حیوانات پیرو دست و پا شکسته و بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و آنها را به غیر از کسی که به دینش اطمینان داری و نسبت به اموال مسلمانان دلسوز است مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند، و در میان آنها تقسیم کند.

چوپانی گوسفندان و شتران را جز به شخص خیر خواه و مهربان و امین و حافظ که نه سختگیر است و نه اجحافگر، نه تند می‌راند و نه حیوانات را خسته می‌کند مسپار!

سپس هر چه جمع آوری کردی فوراً به سوی ما روانه ساز تا آنها را در مصارفی که خداوند فرمان داده است مصرف کنیم، و آنگاه

که آن را به دست امین خود برای رساندن به مرکز سپردن به او سفرش کن که بین شتر و نوزادش جدائی نیکفند، و شیر آن را ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد شود، و در سوار شدن بر شتران عدالت را مراعات کن، و نیز مراعات [صفحه ۹]

شتر خسته و یا زخمی که سواری دادن برایش مشکل است بنماید.

انها را به غدیر آب ببرد و از کناره‌های جاده علف دار به درون جاده بی گیاه منحرف نسازد، و ساعاتی استراحتشان بدهد، و آنگاه که به آب و غفلزار می‌رسد مهلت دهد آب بنوشند و علف بخورند، تا که به ما می‌رسند به اذن خدا فربه و سرحال باشند، نه خسته و کوفته، تا آنها را طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش تقسیم کنیم این برنامه باعث بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد بود انشاءالله». باور نمی‌توان کرد که در هیچ آئین مذهب و قانون یک چنین توصیه‌های فوق العاده انسانی به ماموران جمع آوری مالیات شده باشد.

انفاهای مستحبی

در کتاب زکات فصلی درباره استجاب انفاهای مستحبی با احادیث فراوانی نقل شده است و در نهج البلاغه نیز در این زمینه بحثهای جالبی دیده می‌شود.

از جمله در حدیثی می‌فرماید: «استنزلوا الرزق بالصدقه و من ایقن بالخلف جاد بالعطیه» [۸].

روزی را به وسیله انفاق در راه خدا نازل کنید و هر کس یقین به پاداش الهی داشته باشد در عطایا و بخشش خود سخاوتمند است. و در همین باب مخصوصا به کسانی که از ترس فقر، از انفاق خودداری می‌کنند، هشدار داده می‌فرماید: «اذا ملقتم فتاجروا الله بالصدقه» [۹] هنگامی که نیازمند شدید به وسیله انفاق با خداوند معامله کنید.

یکی دیگر از دستورات مستحبی اسلامی که مساله ابای نفس و خود کفائی و غنای روحی در آن در حد اعلی می‌درخشد این است که تا می‌توانید از کسی چیزی نخواهید حتی یک جرعه آب، و یا مثلا اگر سوار بر مرکب هستید و تازیانه شما به زمین بیفتد از رهگذران خواهش ننید که آن را بردارند و به شما بدهند.

در اینجا نیز علی (ع) بسیار پر معنی دارد می‌فرماید: «ان فوت الحاجه اهون من طلبها الی غیر اهلها» [۱۰].

انسان به مقصود خودش نرسد بهتر از این است که از نا اهل تقاضائی کند و نیز فرمود: «العفاف زینه الفقر و الشر زینه الغنی» خویشتن داری و عفت زینت فقر است و شکرگزاری

[صفحه ۱۰]

زینت غنی». [۱۱].

تحریم شکایت به غیر مومن

در مورد تحریم شکایت حال به هنگام تنگناهای زندگی به غیر مسلمانان که در ذیل کتاب زکات مطرح شده است امام می‌فرماید: «من شکى الحاجه الی مومن فکانما شکاها الی الله و من شکاها الی کافر کانما شکاها» [۱۲].

کسی که شکایت خود را نزد مومنی مطرح کند گوئی شکایت به نزد خدا برده و کسی که نزد کافری مطرح کند گوئی از خدا شکایت کرده است».

و نیز در کتاب زکات در مورد آداب انفاق آمده است که انسان همینکه نیاز بردار مسلمان خود را احساس کرد باید اقدام به انفاق کند و در انتظار تقاضا و شکایت حال نشیند علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«السخا ما كان ابتدا فاما ما كان عن مساله فحيا و تدمم».

«سخاوت آن است که ابتدائی باشد اما اگر به دنبال سوال و تقاضا انجام گیرد نوعی حیا و پرهیز از مذمت است».[۱۳].

کتاب جهاد

اشاره

می‌دانیم کتاب جهاد را معمولاً به دو بخش تقسیم می‌کنند:

«جهاد العدو، و جهاد النفس» در قسمت اول سخن از احکام جهاد با دشمنان خارجی است و در قسمت دوم سخن از مبارزه با هوا و هوس نفس سرکش است.

بحث جهاد نفس

نهج البلاغه بیشترین سرمایه‌ها را در این قسمت در بر دارد، و از آن جهت که این فصل بیشتر به کتب اخلاقی مربوط می‌شود شرح زیادی پیرامون آن نمی‌دهیم، همین اندازه خاطر نشان می‌سازیم که در کتاب وسائل الشیعه در ابواب مختلف کتاب «جهاد النفس» روایات زیادی از نهج البلاغه نقل شده است که اشاره گذرا و کوتاهی را برای آنها که مایلند بیشتر مطالعه کنند در اینجا می‌آوریم:

۱- باب وجوب الیقین بالله حدیث ۱۰.

۲- باب وجوب غلبه العقل علی الشهوه حدیث ۴.

[صفحه ۱۱]

۳- باب وجوب الجمع بین الخوف و الرجاء، حدیث ۸.

۴- باب استحباب ذم النفس و تادیبها، حدیث ۲.

۵- باب وجوب طاعه الله، حدیث ۸.

۶- باب وجوب الصبر علی طاعه الله، حدیث ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۷- باب وجوب تقوی الله، حدیث ۷ و ۸.

۸- باب وجوب العفه، حدیث ۱۴.

۹- باب وجوب اداء الفرائض، حدیث ۸.

۱۰- باب استباب الصبر فی جمع الامور، حدیث ۶ و ۷ و ۸.

۱۱- باب استحباب الحلم، حدیث ۱۳ و ۱۴.

۱۲- باب استحباب (التواضع فی الماکل و المشرب، حدیث ۴.

۱۳- باب وجوب ایثار رضی الله علی هوی النفس، حدیث ۷.

۱۴- باب وجوب تدبر العاقبه قبل العمل، حدیث ۳ و ۴ و ۵.

۱۵- باب استحباب اشتغال الانسان بعبیه نفسه عن عیب الناس، حدیث ۶ و ۷ و ۸.

۱۶- باب وجوب اصلاح النفس عند میلها الی الشر، الی حدیث ۴ و ۵.

۱۷- باب وجوب اجتناب المعاصی، حدیث ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۱۸- باب وجوب اجتناب المحقرات من الذنوب، حدیث ۶ و ۷.

۱۹- باب استحباب ترك مازاد عن قدر الضروره، حدیث ۸ و ۹ و ۱۰.

۲۰- باب كراهه الطمع، حدیث ۸.

۲۱- باب كراهه الافتخار، حدیث ۱۰.

۲۲- باب تحريم الرضا بالظلم، حدیث ۶.

۲۳- باب وجوب اخلاص التوبه و شروطها، حدیث ۴.

۲۴- باب استحباب الغسل و الصلاه للتوبه، حدیث ۲.

۲۵- باب استحباب انتهاض فرص الخیر، حدیث ۳ و ۴ و ۵.

۲۶- باب وجوب محاسبه النفس كل يوم، حدیث ۶.

۲۷- باب وجوب زياده التحفظ عند زياده العمر، حدیث ۴.

همه این احادیث را مرحوم شیخ حر عاملی در جلد ۱۱ وسائل الشیعه در ابواب مختلف جهاد نفس که اشاره کردیم از نهج البلاغه نقل کرده، و روی آن به عنوان یک سند فقهی در این ابواب تکیه نموده است.

[صفحه ۱۲]

و اما در مورد جهاد با دشمن در موارد متعددی نهج البلاغه می‌تواند به عنوان سندی مورد استفاده قرار گیرد از جمله:

متابعت فرماندهی

در زمینه‌ی جهاد تهاجمی که مشهور فقهاء آن را منوط به زمان حضور امام می‌دانند و جهاد دفاعی که در هر عصر و زمانی به هنگام هجوم دشمن واجب و لازمست آن هم باید با نظر ولی فقیه و فرمان فرماندهان او انجام گیرد چرا که هر اقدام بی‌موقع عواقب زیانبار و دردناکی خواهد داشت علی (ع) در همین زمینه در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

«الزموا الارض و اصبروا علی البلاء و لا تحركوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم و لا تستعجلوا بما لم یعجل الله لکم... فان لكل شی مده و اجلا.»

«توقف کنید و مشکلات را تحمل نمائید و دستها و شمشیرها را مطابق هوای نفس به گردش در نیاورید و هر چیزی مدت و سر آمدی دارد.» [۱۴].

حکم فرار از جهاد

بدون شک فرار از جنگ از محرّمات و گناهان کبیره است و علاوه بر صراحت قرآن در این زمینه در روایات اسلامی نیز روی آن تکیه شده است.

در نهج البلاغه نیز در این زمینه حدیث گویائی آمده است. «و ایم الله لئن فررت من سیف العاجله لا تسلمون من سیف الاخره، انتم لها ميم العرب و السنام الاعظم، ان فی الفرار موجهه الله و الذل اللازم و العار الباقي و ان الفار غیر مزیدفی عمره و لا محجوب بینه و بین یومه.»

«به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید شما بزرگان عرب هستید و شرافتمندان بر جسته، در فرار، غضب و خشم خدا است و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان، فرار کننده چیزی به عمر خویش نمی‌افزاید، و بین خود و روز مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند.» [۱۵].

جنگ با بغات و مراعات اولویتها

در مورد جنگ با بغات (آنها که بر ضد حکومت اسلامی قیام می‌کنند) و احکام آن فصل مشروحی در فقه در کتاب الجهاد آمده از جمله اینکه:

در مبارزه با دشمنان اولویتها را باید در نظر داشت و قبل از همه با دشمنان خطرناکتر

[صفحه ۱۳]

پیکار نمود همانگونه که قرآن دستور می‌دهد «یا ایها الذین آموا قاتلو الذین یلونکم من الکفار» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که به شما نزدیکترند پیکار کنید» «و هرگز دشمن دورتر شما را از دشمنان نزدیک غافل نکنند» [۱۶].

به همین مناسبت آنجا که پای «دشمنان معاند و لجوج»، و «فریب خوردگان جاهل قاصر» در میان است مسلماً اولویت با گروه اوله است لذا علی (ع) در مقایسه معاویه و یارانش با خوارج چنین می‌فرماید:

«لا تقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فاخطاه کمن طلب الباطل فادرکه یعنی معاویه و اصحابه»

بعد از من خوارج را به قتل نرسانید زیرا کسانی که حق را طلب کردند و به خطا رفتند همانند کسانی نیستند که باطل را طلب کردند و به آن رسیدند (منظور معاویه و اطرافیان اوست)» [۱۷].

در مبارزه با دشمنان نباید ابتدا به جنگ کرد اما هنگامی که کسی جنگ و مبارزه را بر انسان تحمیل کند باید در برابر آن بایستد امیرمؤمنان علی (ع) به فرزندش امام حسن در این زمینه می‌فرماید: «لا تدعون الی مبارزه و ان دعیت فاجب فان الداعی باغ و الباغی مصروع»، «و هرگز دعوت به جنگ مکن اما اگر به جنگ فراخوانده شدی اجابت کن زیرا دعوت کننده باغی است، و باغی به زمین می‌خورد». [۱۸].

کتاب شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر که از کتب معروف فقه است رهنمودهای فراوانی در نهج البلاغه در زمینه احکام آن دیده می‌شود که راهگشای موثری است به عنوان نمونه مراحل سه گانه امر به معروف به طور واضح در کلام حضرت ترسیم شده است، زیرا می‌دانیم امر به معروف و نهی از منکر که شاخه‌ای از جهاد است و به همین دلیل بعد از کتاب جهاد مطرح شده سه مرحله دارد، مرحله اول در قلب و نیت، مرحله بعد با زبان، و مرحله نهائی از طریق توسل به زور و با دست می‌باشد علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«اول ما تغلبون علیه من الجهاد باید یکم ثم السنتمکم ثم بقلوبکم فمن لم یعرف بقلبه معروفاً و لم ینکر منکراً قلب فجعل اعلاه اسفلاً». «نخستین شاخه‌ای از جهاد که ممکن است در آن مغلوب دشمن شوید، جهاد با دست

[صفحه ۱۴]

است سپس با زبان، سپس با قلب. پس کسی که در قلبش طرفدار حق و معروف و بیزار از باطل و منکر نباشد قلبش وارونه می‌شود» و حس تشخیص از او گرفته خواهد شد به گونه‌ای که حق در نظر او باطل در نظر او حق جلوه گر خواهد شد. [۱۹].

کتاب القضاء

اشاره

در کتاب القضاء نیز موارد زیادی است که نهج البلاغه به آن ناظر است و مرحوم شیخ حر عاملی نیز روایات آن را در ابواب مناسب

آورده و بزرگان علماء نیز به آن استدلال کرده‌اند که به عنوان نمونه موارد زیر را یاد آور می‌شود:

نهی از قیاس و آراء ظنی

در مورد لزوم علم برای قاضی و عدم جواز تکیه بر آراء ظنی و قیاس در مسائل قضائی امام گفتار مبسوط و قاطع و کوبنده‌ای دارد که قسمتی از آن در اینجا ملاحظه می‌کنید:

«دو نفر در پیشگاه خداوند از همه مردم مبعوض ترند جاهل بدعت گذار و عالم منحرف ... سپس در مورد گروه دوم می‌فرماید او در بین مردم بر مسند قضاء تکیه زده و متهد شده است که آنچه را بر دیگران مشتبه شده روشن سازد اما هر گاه با مشکلی روبرو می‌شود با حرفها و استدلالهای بی اساس به نتیجه نادرستی اعتماد می‌کند، دو در برابر شبهات فراوان به سستی تار عنکبوت است حتی خودش نیز نمی‌داند درست حکم کرده یا اشتباه؟

نه آنقدر مایه علمی دارد که در دعاوی مردم حق را از باطل جدا کند و نه برای مقامی که به او تفویض شده اهلیت دارد، باور نمی‌کند که ماورای آنچه را که انکار کرده دانشی وجود دارد و غیر از آنچه او فهمیده نظریه دیگری است ... خونهایی که از داوری ظالمانه‌اش ریخته شد فریاد می‌کشند، و میراثهایی که به ناحق به دیگران داده صحیه می‌زنند، شکایت به خدا می‌برم از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می‌کنند و در گمراهی جان می‌دهند (و به خاطر جهل و بی خبری تمام نظامات حقوقی مسلمین را به هم می‌ریزند). [۲۰].

لزوم مراجعه به کتاب الله و سنت در تشخیص احادیث معتبر

در این زمینه به مالک اشتر می‌فرماید:

«وارد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشبهه علیک من الامور فقد قال الله تعالی

[صفحه ۱۵]

لقوم احب ارشادهم یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیئی فردوده الی الله و لارسول فالراد الی الله الاخذ بمحکم کتابه و الراد الی الرسول الاخذ بسنته الجامعه غیر المفرقه».

«مشکلاتی که در احکام، برایت پیش می‌آید و اموری که بر تو مشتبه می‌شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده چرا که خداوند بزرگ به گروهی که علاقه داشته ارشادشان کند فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت خداوند کنید و اطاعت پیامبرش و اطاعت اولی الامری که از خود شما هستید، و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش بازگردانید. باز گرداندن چیزی به خداوند متمسک شدن به قرآن کریم و یافتن دستور از آیات محکم آن است و باز گرداندن به پیامبر (ص) همان تمسک به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است.» [۲۱].

بطلان تصویب

در مورد بطلان تصویب و عدم جواز اجتهاد (به معنی قانونگذاری برای فقیه و قاضی و حاکم شرع) سخن بسیار جامعی دارد که اگر دقیقاً تحلیل شود بحث مشروح و سازنده‌ای را مطرح می‌کند که ما فقط به ترجمه کلام امام (ع) در اینجا قناعت می‌کنیم می‌فرماید: «گاهی یک دعوا مطرح می‌شود و قاضی به رای خود حکم می‌کند، پس از آن عین این جریان نزد قاضی دیگری عنوان می‌گردد، او درست بر خلاف اولی رای می‌دهد!»

سپس همه نزد پیشوایشان که آنان را به قضاوت منصوب داشته، گرد می‌آیند، او رای همه را تصدیق می‌کند و فتوای همگان را

درست می‌شمارد! در صورتی که خدای آنها یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است! آیا خداوند متعال آنها را به پراکندگی و اختلاف فرمان داده و نها اطاعتش کرده‌اند؟ و یا آنها را از اختلاف نهی فرموده و معصیتش نموده‌اند؟

یا اینکه خدا دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟ و یا آنها شریک خدایند که حق دارند بگویند و بر خدا لازم است رضایت دهد؟ و یا اینکه خداوند دین را کامل نازل کرده اما پیغمبر (ص) در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده؟ با اینکه خداوند می‌فرماید: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» در قرآن از هیچ چیز فروگذار [صفحه ۱۶]

نکرده‌ایم و نیز می‌فرماید: «تبیانا لكل شیئی» در قرآن بیان همه چیز آمده است. و یاد آور شده است که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند اختلافی در آن وجود ندارد چنانکه می‌فرماید: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند». [۲۲].

صفات قاضی

امام جامعترین بیان را در این زمینه می‌فرماید: و دوازده شرط که بعضی به طور قطع لازم است و بعضی کمال و استحباب دارد در این بیان مطرح شده است آنجا که می‌گوید «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الامور، و لا تمحه الخصوم، و لا یتمادی فی الزله، و لا یحصر من الفی الی الحق اذا عرفه و لا تشرف نفسه علی طمع، و لا یکتفی بادی فهم دون اقصاه، اوقفهم فی الشبهات، و آخذهم بالحجج، و اقلهم تبرما بمراجعه الخصم، و اصبرهم علی تکشف الامور، و اصرمهم عند اتضاح الحکم، ممن لا یزدیه اطراء و اولئک قلیل»: از میان مردم برترین فرد نزد خود را برای قضاوت برگزین از کسانی که مراجعه فراوانی آنها را در تنگنا قرار ندهد، و بر خورد مخالفان با یکدیگر او را به خشم و کج خلقی و اندارد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، بازگشت به حق هنگامی که برای آنها روشن شد بر آنها سخت نباشد، طمع را از دل بیرون کرده و در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند، از کسانی که در شبهات از همه محتاطتر و دریافتن و تمسک به حجت و دلیل از همه مصرتر باشند، با مراجعه مکرر شکایت کنندگان کمتر خسته شوند، و در کشف امور شکیباتر، و به هنگام آشکار شدن حق در فصل خصومت از همه قاطعتر باشند، از کسانی که سایش فراوان آنها را فریب ندهد، و تمجیدهای بسیار آنان را متمایل به جانب مدح کننده نسازد، ولی البته این افراد بسیار کمند». [۲۳].

وجود ناسخ و منسوخ در احادیث

درباره‌ی وجود ناسخ و منسوخ در احادیث پیامبر که موضوع مهمی در مساله حجیت خبر واحد و تعارض خبرین است می‌فرماید: ان امر النبی (ص) مثل القرآن، منه ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و قد یكون من رسول الله الکلام له و جهان و کلام عام و کلام خاص مثل القرآن، دستورات پیامبر همانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد و گاه سخنی از رسول (ص) دارای دو جنبه است و سخنی عام است و سخنی خاص است درست مثل قرآن». [۲۴]. [صفحه ۱۷]

مبارزه با احتکار، و جواز نرخ گذاری

در کتاب تجارت و مسائل مربوط ب خراج و بیت المال و کسانی که حق در بیت المال دارند و چگونگی جمع آوری و مصرف خراج سخنان فراوانی دارد که تنها به یک مورد آن در مساله احتکال که مخصوصا فقیه ماهر مرحوم صاحب جواهر نیز بر آن تکیه کرده است اشاره می کند در این گفتار، امام می فرماید:

«فامنع من الاحتکار فان رسول الله (ص) منع منه و لیکن البیع بیعا سمحا بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البایع و المبتاع فمن قارف حکره بعد نهیک ایاه فنکل به و عاقبه فی غیر اسراف».

«از احتکار به شدت جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن منع فرمود، باید معاملات با شرائط آسان صورت گیرد، با موازین عدل، و نرخهایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه خریدار، و هر گاه کسی بعد از نهي تو از احتکار، دست ه چنین کاری زند او را کیفر ده، و مجازات کن ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد. [۲۵].»

فقیه بزرگ شیعه مرحوم صاحب جواهر هنگامی که به حدیث فوق اشاره می کند تعبیرش این است «فی کتاب الاشر المروی فی نهج البلاغه» [۲۶].

این تعبیر نشان می دهد که او اهمیت بسیاری برای سند نهج البلاغه قائل بوده است، زیرا این نامه را به علی نسبت داده.

جالب اینکه از حدیث فوق می توان در استنباط چندین حکم مهم اسلامی کمک گرفت.

۱- تحریم احتکار.

۲- نظارت حکومت اسلامی بر مساله نرخها به طوری که منافع خریداران و فروشندگان را هر دو تامین کند.

۳- واگذاری تعیین مقدار تعزیر به نظر حاکم شرع.

۴- لزوم تناسب میان تعزیر و جرم.

آنچه گفتیم تنها قسمتی از مسائل مربوط به بحث ما بود که می تواند نمونه‌ای باشد در زمینه ابعاد فقهی نهج البلاغه که هر گاه به اندازه کافی پیرامون آن کاوش شود می توان آن را به عنوان موضوعی مستقل در کتابی مستقل تالیف کرد.

باورقی

[۱] رک: به جلد ۱۸ وسائل الشیعه کتاب القضا ابواب صفات القاضی باب ۹.

[۲] شرح ابن ابی الحدید جلد ۱، ص ۲۰۵.

[۳] کتاب «وسائل الشیعه» تالیف محمد بن الحسن الحرالعاملی متوفای سال ۱۱۰۴ در حال حاضر جامع ترین کتب حدیث شیعه است که هم نظام بسیار جالبی دارد و هم از منابع متقن و قابل ملاحظه استفاده کرده و هم گستردگی فوق العاده‌ای دارد.

این محدث بزرگ اسلام و تشیع با صرف بیست سال از عمر خود و ذوق اینکار خداداد توانست این اثر نفیس را به وجود آورد. در چند قرن اخیر کتب حدیث فراوانی از سوی بزرگان محدثین تالیف یافته، ولی هیچکدام به پای وسائل نمی رسد و این کتاب همچنان به قوت خود باقی است و در تمام حوزه‌های علمیه جزء منابع دست اول است.

مرحوم شیخ حر از میان مجموع کتب حدیث که در عصر او موجود بوده آنچه را که معتبر شناخته جدا کرده و احادیث فقهی کتاب خود را منحصر از آنها نقل نموده، و غیر آن را کنار گذاشته است، از جمله منابع مهمی که در وسائل الشیعه بسیار از آن استفاده شده است کتاب «نهج البلاغه» است.

[۴] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۷ حدیث ۱۶ (نهج البلاغه حکمت ۱۴۶ ص ۴۹۵).

[۵] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۶ حدیث ۱۵ (نهج البلاغه حکمت ۱۹۹ ص ۳۱۷).

- [۶] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۱۶ حدیث ۲۵ (نهج البلاغه حکمت ۳۲۸ ص ۵۳۳).
- [۷] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۹۱ نهج البلاغه نامه ۲۵ ص ۳۸۰.
- [۸] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۵۷ حدیث ۱۱ (نهج البلاغه حکمت ۱۳۷ ص ۱۳۸).
- [۹] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۵۹ حدیث ۲۰ (نهج البلاغه حکمت ۲۵۸ ص ۵۱۳).
- [۱۰] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۵۹ حدیث ۲۰ (نهج البلاغه حکمت ۶۶).
- [۱۱] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۳۰۹ حدیث ۱۳ (نهج البلاغه حکمت ۶۶ ص ۴۷۹).
- [۱۲] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۳۱۲ حدیث ۲ (نهج البلاغه حکمت ۴۲۷ ص ۵۵۱).
- [۱۳] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۳۲۱ (نهج البلاغه حکمت ۵۳ ص ۴۷۸).
- [۱۴] وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۴۰ حدیث ۵ (نهج البلاغه ۶ خطبه ۱۹۰).
- [۱۵] نهج البلاغه کلام ۱۲۴ ص ۱۸۱.
- [۱۶] توبه / ۱۳۲.
- [۱۷] وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۶۳ حدیث ۱۳ (نهج البلاغه. کلام ۶۱ خطبه ۹۴).
- [۱۸] وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۶۸ حدیث ۳ (نهج البلاغه حکمت ۲۳۳).
- [۱۹] وسائل الشیعه صفحه ۴۰۶ حدیث ۱۰ (نهج البلاغه حکمت ۳۷۵).
- [۲۰] وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۲۳ حدیث ۵ (نهج البلاغه خطبه ۱۷ ص ۵۹).
- [۲۱] نهج البلاغه ناصر ۵۱.
- [۲۲] نهج البلاغه خطبه ۱۸.
- [۲۳] وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۶ حدیث ۱۸ (نهج البلاغه نامه ۵۱).
- [۲۴] وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۱۵۳ حدیث ۱ (نهج البلاغه نامه ۵۳).
- [۲۵] وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۵ حدیث ۱۳ (نهج البلاغه نامه ۵۳).
- [۲۶] جواهر الکلام جلد ۲۲ کتاب التجاره صفحه ۴۷۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

